از مبارزه با رضا خان تا مخالفان تقریب مذاهب



حافظه‌اش عین ساعت کار می‌کرد. از شوق بسیار آموختن بود یا یک خصیصه موروثی، هیچ معلوم نیست، اما حفظ بیش از سه هزار حدیث کار ساده‌ای نبود. احادیثی که سال‌های زیادی از جوانی‌اش را صرف آموختن و تفسیر آن کرده بود و وقتی پایش به منبر وعظ و خطابه باز شد، بی‌منت در اختیار مستمعین مشتاق قرار داد. با این حال، هرگز بی‌مطالعه بالای منبر نمی‌رفت.

دستخط‌های قدیمی اش، حکم میراث گران‌بهایی را داشت که تنها اهالی علم و علوم دینی به ارزش آن واقف بودند. او فرزند ملا احمد واعظ بود و نسل‌اندرنسل همگی از جرگه روحانیت بودند. حاج مهدی واعظ خراسانی، فرزند خراسان بود. زیر سایه امام هشتم (ع) نخستین‌بار خطوط قرآنی را دست‌وپا شکسته ادا کرد و توی همین شهر، از یک جوان طلبه به یک واعظ خوش‌نام تبدیل شد.

بهار و تابستان می‌نشست روی منبر ایوان رواق دارالسیاده حرم مطهر، پاییز و زمستان عبا به سر می‌کشید می‌رفت داخل شبستان‌های مسجد گوهرشاد و هر بار در حلقه مشتاقان، درس اخلاق و حدیث و تفسیر قرآن می‌داد. جلساتی که گاه تا سه ساعت طول می‌کشید، اما کسی چشم از شیخ برنمی‌داشت. شیرین

می‌گفت و پیر و جوان را ساعت‌ها پای منبرش مشغول به خود می‌کرد. آوازه‌اش تا بیرون شهر پیچیده بود. از مشهد می‌رفت سبزوار، می‌رفت نیشابور، می‌رفت یزد و اصفهان و تهران و کرمانشاه. همه چیز روبه‌راه بود تا اینکه رضا شاه از سفر ترکیه به ایران برگشت.

توفان در صحن گوهرشاد

۲۸ خرداد سال ۱۳۱۴ بود که به تمام استانداری‌های کشور بخشنامه شد بعد از این مردان ملزم به یک پوشش همگانی و استفاده از کلاه پهلوی هستند. این به گمان شاه نخستین گام در مسیر تجدد بود. هنوز مردم در بهت فرمان حکومتی بودند که زمزمه کشف حجاب اجباری توی کوچه‌پس‌کوچه‌ها پیچید. هنوز چماق آژان‌ها بالا نرفته بود که مردم ریختند توی میدان. مشهدی‌ها جلوتر توی مسجد گوهرشاد تحصن کردند و جماعت روحانیت به پشتوانه مردم از بالای منابر به میانه جمع آمدند.

مأموران بی‌هیچ ابایی به داخل صحن ریختند. مردم را به خاک‌و‌خون کشیدند، در‌و‌دیوار مسجد را به گلوله بستند و رفتند. روز بعد در حالی که کارد به استخوان وعاظ رسیده بود، یکی یکی به نوبت بالای منبر رفتند. مسجد همچنان لبالب از مردم خشمگینی بود که با هیچ گلوله‌ای خیال عقب‌نشینی نداشتند. اول حاج شیخ مرتضی عیدگاهی رفت بالای منبر و کمی بعد حاج مهدی واعظ خراسانی. حرف همه یکی بود. مردم باید هوشیار و جسور برابر ظلم حکومت مقاومت می‌کردند. این قبایی که شاه به پیکر مردم بریده بود، به تن هیچ زن و مرد ایرانی نمی‌نشست.

زمزمه نفوذ فرهنگ غرب و استعمار بود و این دست سخنرانی‌ها، وحدت مردم را مستحکم‌تر می‌کرد. شیخ مهدی واعظ که تا پیش از این یک روحانی ساده بی‌حاشیه بود، حالا به سبب تحولات اجتماعی، تبدیل به یک چهره سیاسی اثرگذار شده بود. باکی از دستگیری و تبعید و شکنجه نداشت. آمده بود تا به رسالت خود عمل کند. این مابین، رضاشاه با مشاهده ایستادگی و جسارت آشکار در مشهد، فرمان داده بود خیلی زود این معرکه را جمع کنند.

روحانیان را دستگیر و مردم را سرکوب کنند. بیستم و بیست‌و‌یکم تیرماه بود که نظامیان ریختند توی مسجد گوهرشاد و عده بیشتری را قتل عام کردند. یکی دو روز بعد نوبت به دستگیری علما رسیده بود. صد نفری از وعاظ و شخصیت‌های برجسته مشهدی را دستگیر کردند، اما نوبت به شیخ مهدی واعظ که رسید، با یاری اهل خانه و همسایه‌ها موفق به فرار شبانه شد. این آغاز چهار سال زندگی مخفیانه او بود.

همسایگی دوباره با امام رئوف

این زندگی مخفیانه خیری برای شیخ نداشت. او مرد منبر و موعظه و تدریس بود. ثمری در این فرار نامعلوم نبود. علمای تهران را که از حبس آزاد کردند، او هم دست پسرش را گرفت و رفت سمت عراق. از سال ۱۳۱۸ پای شیخ مهدی به نجف اشرف باز شد. پسرش محمد مشغول به آموزش علوم دینی در حوزه علمیه نجف شد و خودش در مسجد هندی این شهر منبر می‌رفت. از ۱۲ ماه سال، بیست روز از تابستان را می‌رفتند سامرا و هرسال از موعد عرفه تا پایان ماه صفر در کربلا بودند.

هفته‌هایی که در کربلا می‌گذشت، شیخ توفیق داشت در صحن حرم امام حسین (ع) و منزل علمای برجسته شهر سخنرانی کند. مابقی سال در نجف می‌گذشت. خطابه‌های او در نجف، پامنبری‌های گران‌سنگی داشت. از آخوند خراسانی تا سید ابوالحسن اصفهانی، شخصا می‌نشستند پای صحبت‌های او. دست آخر، وقتی خبر رسید رضا شاه از قدرت خلع شده، به پیشنهاد سیدابوالحسن اصفهانی برگشت ایران و دوباره همسایه امام رضا (ع) شد. حالا دیگر شهر سال‌ها بود که کمی آرام گرفته بود. رضا شاه رفته بود.

شیخ مهدی واعظ بار دیگر از منبر مسجد گوهرشاد بالا می‌رفت و همچنان محبوبیت گذشته‌اش را داشت. مردم او و حافظه مثال‌زدنی‌اش را هنوز به خاطر داشتند. آن قدر که وقتی رضاخان از مسند قدرت دستور داده بود کتب حدیثی را حذف کنند، مردم مشهد با نیشخندی گفته بودند: باکی نیست! ما امثال حاجی محقق و حاج شیخ مهدی واعظ را داریم!

پسر کو ندارد نشان از پدر

محمد واعظ‌زاده خراسانی فرزند واعظ‌زاده بزرگ در سال ۱۳۰۴ در مشهد به دنیا آمد. این عالم فقید که سال ۱۳۹۵ بدرود حیات گفت از استادان مطرح دانشگاه فردوسی مشهد و مؤسس دانشگاه مذاهب اسلامی و نخستین دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی بود. مرحوم واعظ‌زاده آثار متعددی دارد که بخشی از آنها تألیف، بخشی تصحیح و بخشی نیز مقالاتی است که در مجلات منتشر شده است.



تقریب مذاهب از نظر این عالم فقید، مطلوبیتی ذاتی دارد و مقدمه وحدت اسلامی است. به باور او وحدت اسلامی یا به تعبیر قرآن، وحدت امت اسلام، یکی از ارکان اسلام است که اساس آن را رسول اکرم (ص) بنا نهاده و در قرآن نیز تأکید شده است که مسلمانان یک امت در برابر امت‌ها و ملت‌های دیگر هستند.

نویسنده: آزاده چشمه سنگی

منبع:001HQN/ir.shrr//:https